



**رویکرد تفسیری فخر رازی
در مواجهه با ادله شیعه ذیل آیات ولایت و خلافت**

حامد دژآباد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۰

زهره بابااحمد میلانی^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۵/۰۵

چکیده

مفسران اهل سنت، به خصوص فخر رازی، در مواجهه با ادله شیعه ذیل آیات ولایت و خلافت، سعی کردند با روش‌های گوناگونی در ادله شیعه مناقشه کرده و ضمن تضعیف این ادله، دیدگاه مورد نظر خود را تقویت کنند. پژوهش حاضر به روش‌شناسی فخر رازی ذیل این آیات پرداخته و روش‌های او را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. روش‌های فخر رازی در مواجهه با ادله شیعه عبارتند از: استناد به روایات ضعیف و جعلی، استناد به سیاق، استناد به مباحث ادبی، توهین به مخالفان، عدم ذکر اقوال و روایات مخالف، غبارآلود کردن فضای بحث و آوردن اقوال مختلف بدون هیچ‌گونه ترجیح.

واژگان کلیدی

فخر رازی، آیات ولایت، اولی به تصرف، ولایت.

مقدمه

قرآن کریم از زمان نزول برای مخاطبان تبیین می‌شد؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همان‌گونه که رسالت ابلاغ آیات را داشت، مسئولیت تفسیر، توضیح و تبیین آیات الهی را نیز بر عهده داشت (نحل: ۴۴). بدین‌سان آغازین گام‌های تفسیر قرآنی را پیامبر صلی الله علیه و آله برداشتند، و پس از آن بزرگوار، در پاسخ پرسش یا در جهت تفسیر و تبیین نصوص آیات الهی، صحابه و تابعین دامنه تفسیر آیات الهی را گستراندند، و در درازنای چهارده قرن عالمان، تفاسیر مهمی بر پایه مذاهب گوناگون اسلامی و رویکردهای متفاوت، به جامعه دینی عرضه کردند. یکی از این تفاسیر برجسته، تفسیر کبیر فخر رازی در قرن ششم است. از سویی، مهم‌ترین مسئله‌ای که از آغاز اسلام تاکنون مورد توجه و مناقشه میان مسلمانان بوده، مسئله «خلافت و جانشینی» بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، به طوری که هیچ موضوعی به اندازه آن مورد نزاع نبوده است. این مسئله به طور جدی مورد توجه مفسران قرار گرفت. در این میان برخی مفسران کوشیده‌اند برای آنچه پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رخ داد، مستندات قرآنی بیابند. این پدیده‌ای است که در کتب کلام و تفسیر اهل سنت واقع شده است. یکی از این مفسران فخر رازی است که بارها در نصوص دال بر ولایت و امامت علوی تشکیک کرده و ذیل آیات ولایت (اکمال، تبلیغ، ولایت و...) تلاش می‌کند تا با توجیهات نامناسب و گستراندن سخن و ایجاد شک ثابت کند که این آیات ارتباطی با علی علیه السلام نداشته و نمی‌توان از آن، ولایت و امامت ایشان را استفاده کرد. وی پا را از این فراتر می‌نهد و سعی کرده است با تقریری خاص، برای خلافت و افضلیت ابوبکر و دیگر خلفا، ادله و مؤیداتی از قرآن بیابد. نظر به اهمیت موضوع، بررسی رویکردهای تفسیری فخر رازی ذیل آیات ولایت و خلافت و نقد ادله قرآنی آنان، اهمیت بسزایی دارد.

مناقشه‌ها و تشکیک‌هایی که اهل سنت در مسئله امامت و ولایت حضرت علی علیه السلام وارد کردند، علمای شیعی همچون سید مرتضی با نگارش *الشافی فی الامامة و ابطال حجج العامة*، علامه هندی در *عقبات الأنوار*، علامه حلی در *نهج الحق و کشف الصدق*، علامه شوشتری در کتاب *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، شیخ مفید در *الإفصاح فی الإمامة*، علامه امینی در *الغدیر*، آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب *آیات ولایت در قرآن* در دایره نقد ریخته و بطلان عقایدشان را ثابت کردند، اما تحقیق مستقلی که ناظر بر روش‌شناسی فخر رازی در تفسیر آیات امامت و ولایت باشد دیده نشده است؛ لذا در این پژوهش سعی شده است مناقشات فخر رازی ذیل آیات

ولایت را در ساختار روش‌شناسی فخر رازی بررسی کرده و ضمن تحلیل، به نقد و بطلان آن‌ها اشاره شود.

این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی بوده و ابزار گردآوری آن به صورت کتاب‌خانه‌ای و فیش‌برداری است، تفسیر فخر رازی را ذیل آیات ولایت و خلافت، مورد مذاقه قرار داده و مهم‌ترین روش تفسیری او را ذیل این آیات استخراج کرده است.

۱. استناد به روایات ضعیف و جعلی

در تفسیر کبیر فخر رازی روایات ضعیف و جعلی متعددی وجود دارد. او از این روایات در جهت نقد ادله شیعه و اثبات دیدگاه خود مدد می‌گیرد. این نکته را باید در نظر داشت که مراد از استناد به احادیث ضعیف و جعلی، این نیست که حتماً همه روایاتی را که فخر رازی آورده ضعیف یا جعلی است، بلکه ذیل برخی آیات ولایت و خلافت، به روایات صحیح هم استناد کرده است؛ برای مثال، ذیل برخی آیات مانند آیه ولایت، فضایل اهل بیت علیهم‌السلام را آورده و هیچ‌گونه نقدی نکرده است.

فخر رازی ذیل آیه ۵۴ سوره مائده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ...» پس از اثبات اختصاص این آیه به ابوبکر و اثبات این موضوع که مصداق «قوم» ابوبکر است، اوصاف موجود در این آیه را بر ابوبکر تطبیق داده و ادعا می‌کند که تعبیر «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» بر عدم ظالم بودن ابوبکر دلالت دارد و عدم ظالم بودن نیز دلالت می‌کند بر این که امامت و خلافت او، حق و صحیح است، و می‌نویسد: «أنا ندعى دلالة هذه الآية على صحة إمامة أبي بكر» (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۷۹). سپس برای تطبیق این وصف بر ابوبکر در جهت تأیید مدعای خود به دو حدیث استناد می‌کند:

۱. قال: «إن الله يتجلى للناس عامة و يتجلى لأبي بكر خاصة»؛ خداوند برای عموم مردم تجلی می‌کند و برای ابوبکر به طور خاص تجلی می‌کند.

۲. قال: «ما صب الله شيئا في صدرى إلا و صبه في صدر أبي بكر»؛ خداوند در دل من چیزی نریخت و الهام نکرد، مگر این که در سینه ابوبکر هم قرار داده است.

روایت نخست، موضوع و جعلی است و در کتبی که خود اهل سنت درباره احادیث موضوعه نگاشته‌اند، به این موضوع تصریح شده است. ابن جوزی (۱۳۸۵، ۱: ۳۰۷)، ذهبی (۴۲۲ق، ۱: ۹۱)، سیوطی (۱۴۱۷ق، ۱: ۲۶۳)، شوکانی (۱۴۰۷ق، ۱: ۳۳۰) و دیگران، همه طرق این روایت

را جعلی و ضعیف قلمداد کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی در *لسان المیزان* می‌نویسد: «و الحدیث له طرق كلها واهية» (ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ۱: ۲۳۲). ابن جوزی بعد از ذکر و بررسی همه طرق این روایت، همین نظر را ابراز داشته است (ابن جوزی، ۱۳۸۵، ۱: ۳۰۷). روایت دومی هم که فخر رازی به آن استناد می‌کند، جعلی و موضوع است. مجدالدین فیروزآبادی در کتاب *سفر السعادة* می‌نویسد: «أشهر المشهورات من الموضوعات: إنَّ الله يتجلى للناس عامّة و لأبي بكر خاصّة. و حدیث: ما صبَّ الله في صدری شيئاً إلّا و صبّه في صدر أبي بكر... و أمثال هذا من المفتریات المعلوم بطلانها ببديهة العقل» (فیروزآبادی، ۱۹۱۵: ۱۴۹). شوکانی (۱۴۰۷ق، ۱: ۳۳۵)، ابن جوزی (۱۳۸۵، ۱: ۳۱۹) و دیگران نیز، این روایت را جعلی و ضعیف توصیف کرده‌اند.

با وجود این‌که این دو روایت در «موضوع بودن» بسیار مشهورند و در تألیفات پیش از فخر رازی نیز به همین عنوان شناخته می‌شدند، معلوم نیست که فخر رازی با چه انگیزه‌ای برای تأیید مدعای خود به این احادیث موضوع و یا ساختگی چنگ می‌زند! در صورتی که مفسران شیعه، اوصاف والای آیه «ارتداد» را بر حضرت علی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام تطبیق داده‌اند (عیاشی، ۱۳۸۰، ۱: ۳۲۶؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۳۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۳۲۱)، شیخ طوسی (بی‌تا، ۳: ۵۵۶) و شیخ مفید (۱۴۱۳ق: ۱۳۱) با دلایل متعددی این آیه را بر امام علی علیه السلام و اصحابش تطبیق داده‌اند. بارزترین اوصاف این آیه «يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» و «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» است. این ویژگی‌ها را رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روز جنگ خیبر به امام علی علیه السلام داده است؛ همان جنگی که پیامبر صلی الله علیه و آله ابوبکر و عمر را برای فتح قلعه خیبر فرستاده بود، اما آن دو، میدان نبرد را ترک و فرار را بر قرار ترجیح داده بودند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله از این عمل غضبناک شد و فرمود: «لأعطين الراية غدا رجلا يحب الله و رسوله و يحبه الله و رسوله كرارا غير فرار لا يرجع حتى يفتح الله على يده». این حدیث که به حدیث «رایت» مشهور است، در منابع معتبر شیعه و سنی با اندک تفاوت در الفاظ، ولی با محتوای یکسان آمده است که ناظر بر این دو وصف است (نسائی، ۱۴۱۱ق، ۵: ۱۱۱-۱۱۲؛ کلینی، ۱۳۶۲، ۸: ۳۵۱؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۳۸۰؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ۲: ۷۸۷؛ ۳: ۱۰۹۹؛ ابن طاووس، ۱۳۹۹ق: ۵۷).

۲. استناد به سیاق

واژه «سیاق» از ریشه «سوق» به معنای «راندن» است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۳: ۱۱). شهید صدر در تعریف سیاق نوشته است: «هر گونه دال و نشانه‌ای که با لفظ همراه باشد؛ خواه آن دال و نشانه، لفظی باشد، به گونه‌ای که آن دال لفظی با لفظ مورد نظر کلامی یک‌پارچه و مرتبط را

تشکیل دهد، یا آن دالّ و نشانه، حالی (غیرلفظی) باشد؛ مانند موقعیت‌ها و شرایطی که کلام را در بر گرفته و نسبت به موضوع مورد بحث نقش دلالت‌گری دارد» (صدر، ۱۴۲۳ق، ۱: ۹۰). این نکته قابل ذکر است که تحقق سیاق آیات، منوط به دو شرط است: ۱. ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول؛ ۲. ارتباط موضوعی.

۱. ارتباط صدوری: سیاقی که از تتابع و پیوستگی جمله‌ها با یکدیگر به نظر می‌آید، در صورتی واقعیت دارد که جمله‌ها با همان تتابع و پیوستگی از گوینده صادر شده باشند. اگر این نوع ارتباط و پیوستگی میان سخنان گوینده باشد، به آن «ارتباط صدوری» می‌گویند (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

۲. ارتباط موضوعی: شرط دوم تحقق سیاق این است که جمله‌ها با هم ارتباط موضوعی و مفهومی داشته و همه آن‌ها پیرامون یک موضوع و برای افاده یک مطلب صادر شده باشند (رجبی، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

فخر رازی در تفسیر خود ذیل بعضی آیات امامت می‌کوشد با استناد به سیاق، دلالت آیه را از امامت حضرت علی (علیه السلام) سلب و خلفا یا سایرین را مصداق آیه معرفی کند. او ذیل آیه ۵۵ سوره مائده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» که با استفاده از تحلیل درون‌متنی (تحلیل واژگان و تعابیر آیات) بر پیوستگی و وحدت سیاق آیات تأکید می‌کند، برای اثبات این مطلب که واژه «ولی» به معنای «نصرت و محبت» است، دلیل خود را قرینه سیاق می‌داند و می‌نویسد: «ولی» قبل و بعد از این آیه به این معناست. اما قبل این آیه آمده است که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» (مائده: ۵۱)، و مراد این نیست که یهود و نصاری را ائمه متصرف در جان‌ها و اموالتان بگیرید، چراکه بطلان این مطلب معلوم است، بلکه مراد این است که یهود و نصاری را محبّ و ناصر خود نگیرید؛ سپس آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» را مطرح می‌کند و ظاهر این است که ولایتی که این‌جا به آن امر شده، ولایتی است که آیه قبل از آن نهی شده و ولایت نهی‌شده نیز به معنای نصرت است. و اما در آیه بعد می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۵۷). ولایت نهی‌شده در این آیه نیز به معنای نصرت است؛ لذا ولایت در آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ» به معنای نصرت است (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۴).

آیه «ولایت» یکی از مهم‌ترین آیات اختلافی میان شیعه و سنی است. در نگاه مفسران شیعی این آیه بدون الغای خصوصیت^۱ از مورد نزول، بر امامت امام علی (علیه السلام) (و با تنقیح مناط بر دیگر ائمه (علیهم السلام)) دلالت دارد؛ بدین معنا که با پذیرش احادیث تصدق انگشتر از سوی امام (علیه السلام)، بدون الغای خصوصیت از آن‌ها، آیه ولایت را تنها بر همان معنای مورد نزول حمل می‌کنند و دلالت آیه را بر امامت امام علی (علیه السلام) قطعی می‌دانند (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۳۴؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۰ق، ۲: ۲۴۸-۲۱۷؛ طوسی، بی‌تا، ۳: ۵۵۹؛ ۱۳۹۴ق، ۲: ۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۳۲۲-۳۲۷). در واقع مهم‌ترین مسئله اختلافی بر سر معنای «ولایت» است. شیعیان «ولی» را به معنای سرپرست و اولی به تصرف می‌دانند و در نتیجه به اثبات ولایت حضرت علی (علیه السلام) می‌پردازند.^۲

نقد و بررسی

۱. آیات قبل و بعد آیه ولایت، از جهت مضمون متفاوتند. علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: آیه قبل از آیه ولایت، تنها مؤمنان را از ولایت کفار نهی می‌کند و منافقان را که در دل کافرند، به این رذیله که در کمک کفار و جانب‌داری آنان سبقت می‌جویند سرزنش می‌کند، بدون این که روی سخن متوجه کفار گردد؛ به خلاف آیات بعد که پس از نهی مسلمین از ولایت کفار، دستور می‌دهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطلب را به گوش کفار برساند و اعمال زشت آنان را گوشزد کند. علامه در نهایت بر این مطلب تأکید می‌کند که آیات قبل، غرضی را بیان می‌کنند و آیات بعد، غرض دیگری را ایفا می‌کنند؛ با این حال بین این دو دسته از آیات، وحدت سیاق نیست (طباطبائی، بی‌تا، ۶: ۵).

۲. در آیات قبل و بعد آیه ولایت، کلمه «اولیاء» آمده که جمع است، ولی در آیات ولایت لفظ «ولی» آمده که مفرد است، و این نشان می‌دهد این آیات با هم نازل نشده‌اند و در یک سیاق نیستند (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۹).

۳. گرچه این سوره در اواخر عمر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حجه الوداع نازل شده، ولی نه تمامی آن، بلکه به طور مسلم پاره‌ای از آیات آن به شهادت مضامین آن‌ها و روایاتی که در شأن نزولشان وارد شده است، پیش از حجه الوداع نازل شده است. بنابراین صرف این که فعلاً این آیات یکی

۱. الغای خصوصیت یا تجرید معنا و یا توسعه مفهومی: یکی از موارد تطبیق صحیح روایات تفسیری، الغای خصوصیت از آیات قرآن و تطبیق آن‌ها بر موارد دیگری است که با موارد نزولشان مناسبت داشته باشد؛ همان‌طور که الفاظ با حفظ ارتباط با معنای موضوع له (معنای حقیقی) در معنای دیگری (معنای مجازی) نیز به کار می‌رود (شاکر، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

۲. دلایل آن، ذیل بخش نقد استناد به مباحث ادبی فخر رازی خواهد آمد.

پس از دیگری قرار گرفته‌اند، بر وحدت سیاق آن‌ها دلالت ندارد. بنابراین اطمینانی بر این نیست که آیه ولایت در سیاق آیات قبل و بعد باشد، زیرا به اجماع امت، ترتیب جمع قرآن بر ترتیب نزول نیست (موسوی، ۱۴۱۳ق: ۲۳۹). این سخن مورد قبول اهل سنت نیز هست. صبحی صالح در این باره می‌نویسد: «توقیفی بودن ترتیب آیات از نظر عقلی چنین اقتضایی ندارد که هر یک از آیات با دیگری ارتباط داشته باشد، زیرا آیات، اسباب نزول مختلفی دارند» (صبحی صالح، ۱۹۶۸: ۱۵۲).

حتی سازمان یافتن ترتیب آیات توسط پیامبر ﷺ هم نمی‌تواند دلالت سیاق را توجیه کند، چون ممکن است پیامبر اکرم ﷺ به خاطر اهداف مشخصی ترتیب آیات را سازماندهی کرده باشند؛ پس توقیفی بودن ترتیب آیات، دلیل معتبری ندارد. و بر فرض اعتبار و صحت آن، نمی‌تواند سیاق معتبر را تحقق بخشد، زیرا چنین توقیفی در صورتی دلیل وجود سیاق می‌شود که تنها علت یا یکی از علل دستور به چنین توقیفی، ارتباط سیاقی باشد، ولی دلیل متقنی بر این مدعا وجود ندارد (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۰۷). بنابراین، حتی در صورت توقیفی بودن ترتیب آیات نیز، شرط پیوستگی در نزول برای تحقق سیاق جمله‌ها و آیه‌ها لازم است و لزوم احراز این شرط برای کمک گرفتن از سیاق در تفسیر آیه‌ها و جمله‌ها به قوت خود باقی است، ولی اگر اثبات شود که ترتیب فعلی قرآن با ترتیب آن در نزول دفعی و لوح محفوظ مطابق است و در مقام ابلاغ، به خاطر رعایت تناسب آیات با شرایط خارجی، برخلاف این ترتیب بر مردم تلاوت شده، می‌توان ترتیب کنونی را دلیل ارتباط صدوری همه آیات دانست، ولی این امر (مطابق بودن ترتیب قرآن موجود با قرآن لوح محفوظ و نزول دفعی قرآن) گرچه به خودی خود امکان دارد، ولی دلیل معتبری برای اثبات آن وجود ندارد (همان: ۱۰۸-۱۰۹).

۴. بر یک پارچه نبودن این آیات، روایات فراوانی از طریق شیعه و اهل تسنن وارد شده است، که شأن نزول این آیه داستان انفاق حضرت علی علیه السلام است. این شأن نزول نشان می‌دهد، آیات قبل و بعد آیات ولایت با هم ارتباطی ندارند.

۵. استناد خود فخر رازی به آیه ۵۴ سوره مائده (آیه ارتداد) درباره خلافت ابوبکر، سخن پیشین او را مبنی بر این که آیات ۵۱ تا ۵۹ از سوره مائده در یک سیاق هستند، نقض می‌کند، و صرف این که آیات ۵۱ تا ۵۹ سوره مائده، یکی پس از دیگری قرار گرفته‌اند، بر وحدت سیاق آن‌ها دلالت نمی‌کند، بلکه اساساً نمی‌توان بین این آیات وحدت سیاق قائل شد، زیرا آیه ۵۴ در بین آن‌ها این سیاق و پیوستگی را برداشته است. این آیه درباره هشدار مؤمنان به ارتداد از دین است، و دوستی و یاری طلبیدن از اهل کتاب و کافران که در آیات پیش از این آیه و آیات پس

از آن مطرح شده است، با ارتداد تناسبی ندارد. خود فخر رازی نیز که از وحدت سیاق آیات ۵۱ تا ۵۹ سخن می‌گفت، درباره آیه ۵۴ از وحدت سیاق چشم می‌پوشد و آن را قوی‌ترین دلیل بر صحت خلافت ابوبکر می‌شناسد (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۴).

۶. ابن عطیه از مفسران اهل سنت نیز در نقد فخر رازی می‌نویسد: ۱. استدلال فخر رازی درست نیست، زیرا آیات قرآن به تدریج و در پی حوادث و اتفاقات گوناگون نازل شده است و به این دلیل لزوماً همیشه همه آیاتی که در قرآن پشت سر هم قرار گرفته‌اند، هم‌سیاق نیستند؛ در عین حال، همواره یک ارتباط کلی بین آیات پشت سر هم می‌توان یافت. ولایت در آیات قبل و بعد آیه ولایت، به معنای نصرت و یاری است، در حالی که ولایت در آیه مذکور با توجه به این‌که در شأن صدقه حضرت علی (علیه السلام) به فقیر هنگام رکوع است، به معنای زعامت و متصرف در امور مسلمانان است. بدیهی است که ولی و متصرف در امور مسلمین، گروه معینی هستند که در عین حال حامی، ناصر، دوست و محب مسلمانان هم هستند؛ یعنی مسئله نصرت، یاری و حمایت از شئون و مستلزمات ولایت مطلقه است. خداوند در آیات قبل و بعد از نصرت، یاری و دوستی کفار، یهود و نصاری نهی می‌کند تا شأن ولایت مطلقه برای خودش، رسولش و مؤمنان وصف شده در آیه ثابت باشد و این شأن در حد کمال است. ۲. این‌که آیات پشت سر هم، هم‌سیاق نباشند و تلازم بی‌ربط به وجود آید، موجب رکاکت در کلام قرآن نیست، زیرا بیگانگی بین این آیات، بیشتر از بیگانگی بین شرط و جزا در آیه ذیل نیست: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ» (ابن عطیه، بی‌تا، ۱: ۵۵۶-۵۵۷).

۷. از آن‌جا که قاعده سیاق قرینه ظنی بوده و بر اساس ظهور کلام استوار است، اگر قرینه قوی‌تر نقلی (آیات و روایات صحیح) و عقلی وجود داشته باشد، بدون تردید قرینه قوی‌تر مقدم بوده و ظهوری برای سیاق باقی نمی‌گذارد (مظفر، بی‌تا، ۱: ۶۹-۷۱). به عبارت دیگر، هرگاه بین سیاق - که دلیل لَبّی است - و دلیل لفظی تعارض بود، دلیل لفظی بر سیاق مقدم است (نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۶۴؛ موسوی، ۱۴۱۳ق: ۲۳۹، نامه ۴۴).

۳. استناد به مباحث ادبی

یکی از روش‌های فخر رازی در نقد ادله شیعه در اثبات امامت امام علی (علیه السلام)، استناد به مباحث ادبی است. عدم صحت اطلاق جمع و اراده مفرد، اشکال در معنای واژگان و عدم دلالت «إنما» بر حصر، از جمله مواردی است که ذیل آیات ولایت مطرح می‌کند:

۱-۳. خلاف ظاهر بودن اطلاق جمع و اراده واحد

اولین شبهه ادبی که فخر رازی ذیل آیات ولایت مطرح می‌کند این است که «اتلاق لفظ جمع و اراده فرد» را خلاف ظاهر می‌داند؛ از جمله ذیل آیه ۵۵ سوره مائده می‌نویسد: «واژگان آیه به صورت جمع بیان شده است، و تطبیق آن بر یک نفر خلاف ظاهر است.» و می‌نویسد: «خداوند مؤمنانی را که در این آیات توصیف کرده، در هفت مورد با صیغه جمع آورده است، گرچه گاهی اوقات اطلاق لفظ جمع بر واحد، برای برای تعظیم و احترام جایز است، اما چون در معنای مجاز به کار می‌رود، نیاز به دلیل و قرینه دارد» (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۵).

رشید رضا نیز بر این عقیده است که عبارت «الذین آمنوا» و اوصاف بعد از آن جمع است و اگر مقصود از این جمع، علی علیه السلام باشد لازم می‌آید که لفظ جمع بر مفرد اطلاق شود و این بر خلاف فصاحت و قواعد عربی است (رشید رضا، ۱۴۲۳ق، ۶: ۳۷۹).

فخر رازی نظیر این اشکال را ذیل آیه «اولوالأمر» نیز مطرح کرده است (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۰: ۱۴۶). رشید رضا در تفسیر المنار نظر فخر رازی را مطرح و آن را پذیرفته است (رشید رضا، ۱۴۲۳ق، ۵: ۱۵۸).

نقد و بررسی

الف) علامه طباطبائی در پاسخ به این اشکال گفته است: «در جایی که لفظ جمع گفته شود و در معنای مفرد به کار رود، استعمال لفظ مجازی است، ولی در موردی که لفظ جمع در معنای خودش به کار می‌رود، اما فقط بر یک مصداق تطبیق می‌شود، این کاربرد مجازی نخواهد بود؛ به عبارت دیگر، میان مصداق خارجی مفهوم لفظ با معنای آن تفاوت وجود دارد و حقیقت و مجاز در محور استعمال لفظ، در مفهوم و معناست، نه در تطبیق با مصداق خارج؛ و مورد بحث، از نوع دوم است و قرآن در موارد متعددی آن را به کار برده است» (طباطبائی، بی تا، ۶: ۹). و اگر اطلاق لفظ جمع بر واحد، مجاز باشد و نیاز به قرینه داشته باشد، روایات بسیاری که ذیل آیه در منابع فریقین وجود دارد، قرینه خواهد بود، که لفظ جمع را بر مفرد حمل کرده و مراد از «الذین آمنوا» را امام علی علیه السلام می‌دانند (ابن طاووس، ۱۴۲۱ق: ۱۹۲؛ بحرانی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۵-۲۲؛ ابن بطریق، ۱۴۱۲ق: ۱۶۷-۱۷۲؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۰۹، ۲۴۵؛ جوینی، ۱۴۰۰ق، ۱: ۲۰۹-۲۴۵؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۰۶ق: ۶۱، ۸۵).

ب) اطلاق لفظ جمع و اراده فرد از آن، از اموری است که در سخن بلیغ عربی در بالاترین مراتب بلاغی آن، به‌ویژه در قرآن کریم شیوع دارد. در قرآن این نمونه‌ها فراوان است (زرکشی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۶۱ به بعد؛ ۳: ۹۴-۹۵؛ سیوطی، بی تا، ۲: ۲۰).

ج) زمخشری، از مفسران اهل سنت، جمع آمدن الفاظ آیه ولایت را به دو دلیل می‌داند: ۱. برای تشویق مردم است، تا با انجام آن کار از ثواب چنین عملی بهره‌مند شوند؛ ۲. برای توجه دادن و حریص شدن مؤمنان به کار خیر و رسیدگی به نیازمندان، اگرچه این‌که در حال نماز باشند (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۴۹؛ بیضاوی، ۱۴۲۱ق، ۲: ۱۳۲؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ۲: ۶۰۶). قاضی شهاب‌الدین الخفاجی نیز برای تعبیر از واحد به جمع، دو کاربرد را مطرح کرده است: یکی، تجلیل از فاعل که جایگاه بلندی دارد و گویا به منزله جماعت است. تجلیل از فاعل برای تشویق دیگران است تا مانند آن کار را انجام دهند. و دیگری، تجلیل از کار است؛ گویا این کار آن قدر ارزشمند است که شایسته است عادت هر مؤمنی شود (خفاجی، ۱۴۱۷ق، ۳: ۵۰۰).

د) جالب است که فخر رازی برای زیر سؤال بردن دلالت آیه ولایت بر امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حمل تعبیر و ضمائر جمع بر خصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) را مجاز و خلاف حقیقت می‌داند و می‌نویسد: «الأصل حمل الکلام علی الحقیقة» (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۵)، اما ذیل آیه ۲۲ سوره «نور» - برخلاف گفته پیشین خود - از این اصل عدول کرده و بدون این‌که قرینه محکمی در دست داشته باشد، وارد دایره مجاز گردیده و تعبیر جمع در آیه را تنها بر ابوبکر تطبیق داده است و آن را دلیلی بر عظمت و علو شأن او قلمداد کرده است (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۳: ۳۴۹).

۳-۲. اشکال در معنای واژگان

یکی دیگر از روش‌های فخر رازی برای این‌که ثابت کند آیات ولایت ربطی به امام علی (علیه السلام) ندارد، اشکال در معنای واژگان است؛ از جمله تحلیل واژه «ولی» و عدم تطبیق آن بر معنای مدبّر و اولی به تصرف در آیات ولایت است.

از آنجایی که آیه ولایت، از مهم‌ترین ادله امامت امیرمؤمنان (علیه السلام) است، اهل سنت تلاش بیشتری برای رد آن کرده و شبهات بسیاری مطرح کرده‌اند. نخستین اشکال مطرح شده در معنای کلمه «ولی» است که اهل سنت اصرار دارند به معنای دوستی، نصرت و یاری است، نه به معنای سرپرستی و ولایت.

فخر رازی واژه «ولی» در آیه ولایت را به دلیل وحدت سیاق آیات قبل و بعد به معنای «دوست و ناصر» می‌داند (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۴). آلوسی نیز همانند فخر رازی وحدت سیاق را نیرومندترین دلیل برای معنای دوستی و یاری از واژه «ولایت»، در آیات مورد بحث می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۳۳۵؛ رشید رضا، ۱۴۲۳ق، ۶: ۳۷۹).

نقد و بررسی

۱. در بحث استناد به سیاق، عدم وحدت سیاق آیه ولایت با قبل و بعد روشن شد و بر معنای ولایت به معنای «تصرف» تأکید شد؛ بنابراین ولایت نمی‌تواند به معنای نصرت باشد.

۲. علامه امینی در کتاب *التدبیر* ۲۷ معنا برای «ولی» ذکر کرده است، و ضمن نقد و تحلیل هر یک از آنها، تنها معنای «ولی بالشیء» را برمی‌گزیند و این معنا را جامع تمامی آن معانی می‌داند. او در ادامه می‌نویسد: «قرینه‌های متصله و گاهی منفصله وجود دارد که با وجود این قرائن، اراده غیر این معنا از بین می‌رود. قرینه اولی مقدمه حدیث است که پیغمبر ﷺ فرمود: «ألست أولى بکم من أنفسکم» و متفرع فرمود بر این سخن خود این جمله را: «فمن كنت مولاة فعلی مولاة». علامه امینی این حدیث را از ۶۴ نفر از علمای اهل سنت نقل می‌کند (امینی، ۱۲۹۷-۱۹۷۷: ۲: ۳۶۸-۳۷۰). میرحامد حسین نیز در *عیقات/الانوار* بر این مطلب تصریح دارد که بسیاری از کبار اهل سنت، مشاهیر و بزرگان آنان در علوم و فنون مختلف، از جمله: واحدی، بغوی، زمخشری، بیضاوی، خوئی و... معنای «ولی» در حدیث «ألست أولى بکم من أنفسکم» را «تصرف مطلق» می‌دانند (کنتوری، ۱۴۰۵ق، ۹: ۶۴-۷۰). سپس می‌نویسد: مراد از «المولی» در حدیث «من كنت مولاة فعلی مولاة» همان معنای «الأولی» در حدیث متقدم است، و بین دو حدیث «من كنت مولاة فعلی مولاة» و «ألست أولى بالمؤمنین من أنفسهم»، اتحاد در معنا لازم است. سپس استناد می‌کند به استدلال شافعی از طریق مولوی نظام‌الدین که تصریح دارد بر این‌که وجود «فاء» در جمله «فمن كنت مولاة فعلی مولاة» در پاره‌ای از روایات حدیث غدیر، دلیل صریحی بر فرع بودن این جمله بر جمله سابق است. سپس در تأیید این مطلب، دیگر سخنان اهل سنت را می‌آورد: ۱. در روایت احمد بن حنبل از طریق ابن نمیر: «فقال أيها الناس أستم تعلمون أني أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى. قال: فمن كنت مولاة فعلی مولاة». ۲. فی روایتی من طریق عفان بن مسلم: «فقال: أستم تعلمون أو لستم تشهدون أني أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى. قال: فمن كنت مولاة فعلی مولاة» و... (کنتوری، ۱۴۰۵ق، ۹: ۶۴-۷۰).

حتی در فرهنگ جاهلیت نیز واژه «ولی» به معنای «مولی و سرپرست» بوده است. محمد عزة دروزه در کتاب *عصر النبی* به این معنا اشاره کرده است که از جمله عادت‌های عرب این بود که اگر شخص یا افرادی از قبیله‌ای دیگر به قبیله‌شان می‌پیوست، آن را به خود ملحق کرده و با او به سان افراد خود برخورد می‌کنند و شخص ملحق شده نیز تمام مسئولیت‌های درون قبیله را می‌پذیرد و او را مولا (سرپرست) می‌خواندند؛ و این پیمان ولی بودن، در برخی شرایط به عنوان یک پیمان بین شخص ملحق شده و شخص پذیرنده بنا می‌شد که بر اساس آن شخص پذیرنده (میزبان) تمام تبعات و پیامدهای رفتاری او را می‌پذیرد (عزة دروزه، ۱۳۶۵: ۱۷۱).

علامه طباطبائی در تقسیم آیات ولایت، آیتی را می‌آورد که ولایت تشریحی را برای پیامبر ﷺ ثابت می‌کند؛ از قبیل قیام به تشریح و دعوت به دین، تربیت امت و حکومت بین آنان. سپس در ادامه می‌افزاید: «آیه مورد بحث ما از همان آیات است که بعد از اثبات ولایت تشریحی برای خدا و رسول، با واو عاطفه «الذین آمنوا» را که فقط بر شخص علی ﷺ منطبق است، عطف کرده و به یک سیاق، این سنخ ولایت را برای پروردگار به طور اصالت و برای رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ به طور تبعیت و به اذن خدا ثابت می‌کند. اگر در آیه معنای ولایت درباره خداوند، غیر از ولایت درباره «الذین آمنوا» بود، باید کلمه ولایت تکرار می‌شد تا اشتباه و التباسی به وجود نیاید، در حالی که این‌گونه نشده و با «واو» عطف شده است» (طباطبائی، بی تا، ۶: ۱۴). چون در آیه شریفه ولایت تکرار نشده است، پس معلوم است همان ولایتی که برای خداوند ثابت است، برای رسول و «الذین آمنوا» نیز ثابت است؛ از این جهت، ولایت رسول خدا ﷺ و حضرت علی ﷺ در طول ولایت خداوند است (ساعدی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). زمخشری نیز تعبیری شبیه علامه دارد: «اگر گفته شود چرا «إنما أولیاءکم» در این آیه به کار نرفته است، گفته می‌شود: اصل کلام «إنما ولیکم الله» است که ولایت خدا بر طریق اصالت است و ولایت رسول خدا ﷺ و مؤمنان به تبع آن است؛ پس اگر کلمه «اولیاء» جمع به کار رود، کلام اصل و تبعی ندارد» (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۶۴۹).

از این بیان علامه و زمخشری می‌توان نتیجه گرفت، ولایتی که برای خدا و رسول خدا هست، برای «الذین آمنوا» نیز ثابت است و ولی به معنای «اولی به تصرف» است.

۳. شیخ طوسی «ولی» در آیه ولایت را به معنای «اولویت و احقیقت در تصرف» می‌داند و در تبیین این که مراد از «ولایت» اولویت در تصرف است، دو دلیل اقامه می‌کنند: الف. خداوند با «إنما» که دال بر حصر است، ولایت غیر خدا، رسول و «الذین آمنوا» را نفی کرده است، در حالی که اگر مراد از «ولایت» موالات در دین بود، اختصاص به کسان یادشده در آیه نداشت،

زیرا ولایت در دین در حق تمام مؤمنان جاری است (طوسی، بی تا، ۳: ۵۶۳): «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (توبه: ۷۱). ب. مضاف‌الیه در «ولیکم» تمام مؤمنان را شامل می‌شود. آیه، پیامبر ﷺ را از مضاف‌الیه خارج ساخت. «الذین آمنوا» نیز باید از مضاف‌الیه خارج باشد تا مخاطبان آیه غیر از صاحبان ولایت باشند؛ در غیر این صورت، لازم می‌آید که مضاف و مضاف‌الیه یکی باشند، چون قطعاً «الذین آمنوا» ولیّ هست. اگر در ضمن «کم» در «ولیکم» نیز باشد، یعنی «الذین آمنوا» در مضاف (ولیّ) و مضاف‌الیه (کم) داخل است. هم‌چنین عدم اخراج «الذین آمنوا» از «کم» مستلزم آن است که ولیّ و مولی علیه یکی باشند؛ یعنی کسانی که ایمان آورده‌اند (الذین آمنوا)، هم ولیّ باشند و هم مولی علیهم و این محال است (طوسی، بی تا، ۳: ۵۶۳-۵۶۴).

۳-۳. عدم دلالت «إنما» بر حصر

در دیدگاه دانشمندان «إنما» در صدر آیه ولایت برای حصر است (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ۲: ۲۰۸؛ طوسی، بی تا، ۳: ۵۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۳۲۶)؛ پس باید مراد از «ولایت» در این آیه ولایت خاص باشد نه عام، و این نوع ولایت که منحصر در خدا و رسول و برخی مؤمنان است، تنها با معنای رهبری و تصرف سازگار است. فخر رازی در مقام اشکال بر این مطلب می‌نویسد: کلمه «إنما» برای حصر نیست، و آیه ۴۵ سوره کهف را در مورد دنیا مثل میزند: «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ» (کهف: ۴۵) و می‌نویسد تردیدی نیست که مَثَل‌های دیگری غیر از این برای حیات دنیا وجود دارد: «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (محمد: ۳۶) و با آوردن این دو مثال تصریح می‌کند که در غیر از زندگانی دنیا لهو و لعب نیز وجود دارد (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۶).

نقد و بررسی

۱. فخر رازی بین مَثَل حیات دنیا و خود حیات دنیا خلط کرده است. قرآن بر خلاف تصور فخر رازی تنها یک مَثَل با دو بیان، در سوره «کهف» درباره حیات دنیا زده و انحصار آن در این مَثَل باقی است. درباره حیات دنیا نیز وجه انحصار در زندگانی دنیاست نه در لهو و لعب؛ بنابراین ظاهراً قرآن در صدد بیان این مطلب است که: «لیس الحیاة الدنیا الا لهو و لعب»، نه آن که لهو و لعب در غیر حیات دنیا وجود ندارد. پس انحصار در حیات دنیاست، نه بر لهو و لعب تا گفته شود این دو امر در غیر زندگی دنیا نیز وجود دارد. افزون بر آن، فخر رازی در چند جای دیگر

قرآن «إنما» را دال بر حصر دانسته است؛ از جمله آیه ۱۱۰ سوره کهف: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ...» بر انحصار «إنما» تأکید می‌کند (رازی، ۱۴۲۰ق، ۲۱: ۵۰۳).

۲. اگر در جایی اثبات شود «إنما» برای حصر اضافی و قیاسی به کار رفته است، به طور قطع قرینه‌ای آن را همراهی می‌کند، اما در آیه ولایت قرینه‌ای بر حصر اضافی وجود ندارد، بلکه ذکر اوصاف در آیه این انحصار را تأکید کرده، نشان می‌دهد^۱ تنها ولایت برای افرادی است که در حال رکوع به شرف اعطای زکات نایل شده و خداوند عمل آنان را پذیرفته است.

۳-۴. اهانت به مخالفان

صاحب تفسیر کبیر در مواضع مکرر، از وصف‌های ناپسندی همچون وصف سب، تحکم، گفتار ناحق و غیرمنطقی استفاده می‌کند! مخالفت ایشان با اعتقادات شیعه و تهمت‌های ناروا به شیعیان، یکی از مسائل غیر قابل کتمان است که در آثار فخر رازی، از جمله تفسیر مفاتیح الغیب به چشم می‌خورد. این مخالفت در برخی مواقع به حدی است که صریحاً شیعه را مورد اهانت قرار می‌دهد و یکی از مهم‌ترین اصول علمی نگارش، یعنی بی‌طرفی و توهین نکردن را زیر پا می‌گذارد!

اصولاً فخر رازی در نقد دیدگاه شیعه، نام «شیعه» را ذکر نمی‌کند و برای آن لفظ «روافض» را به کار می‌برد. گاهی هم در اهانت به شیعه به لفظ «روافض» اکتفا نکرده و نسبت‌ها و توهین‌های دیگری را به همراه آن می‌آورد؛ از جمله ذیل بعضی آیات ولایت و خلافت، مانند آیه ۵۴ سوره «مائده» با تحلیلی درون‌متنی، تمام صفات مذکور در آیه را درباره ابوبکر ثابت می‌کند و شیعه را لعنت می‌کند: «الرِوَاغِضُ لَعْنَةُ اللَّهِ» (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۱، ذیل آیه). در آیه بعد از همین سوره (مائده: ۵۵) «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» در ردّ قول شیعه، احتجاجاتی را بیان داشته و لفظ «لعن» را مجدداً تکرار کرده است: «الرِوَاغِضُ لَعْنَةُ اللَّهِ» (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۵). در موضعی دیگر (توبه: ۴۰؛ آیه غار)، به این دلیل که شیعه، ابوبکر را «ثانی اثنین» نمی‌دانند، لفظ «احمق» را به شیعه نسبت می‌دهد و می‌نویسد: «بعض الحمقى من الروافض» می‌پندارند که ابوبکر ثانی اثنین نیست (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۶: ۵۰).

۱. هم‌چنین ولایت سایر ائمه در امتداد و طول ولایت امام علی علیه السلام است و جملگی یک حقیقتند و ولایت سائر ائمه به ولایت امام علی علیه السلام بازمی‌گردد؛ بنابراین با اثبات ولایت امام علی علیه السلام، ولایت سائر ائمه علیهم السلام نیز اثبات شده و با آن تنافی نخواهد داشت (شیرازی، ۱۴۰۰ق، ۶: ۱۰۸-۱۰۷).

نقد و بررسی

در نقد و بررسی شیوه فخر رازی در رابطه با توهین به شیعه لازم است: الف. شیوه برخورد پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام در برابر مخالفان. ب. شیوه برخورد علمای برجسته شیعه با مخالفان را به طور مختصر بررسی کنیم:

الف. بررسی شیوه برخورد پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام در برابر مخالفان

با بررسی آیات قرآن کریم و سیره نبوی و معصومان علیهم السلام می بینیم که همواره ایشان در برخورد با مخالفان، راه مدارا و نرمش را در پیش می گرفتند و از توهین و ناسزاگویی خودداری می کردند. قرآن کریم در مذمت توهین و ناروایی می فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام: ۱۰۸). به تبعیت از منطق قرآن کریم، پیامبر ﷺ در جایی که مدارا موجب آسیب به اساس اسلام یا مصالح جامعه اسلامی نمی شد، همواره در برخورد با مخالفانشان با مدارا رفتار می کردند، و به خاطر گذشت و مدارای، خداوند درباره ایشان می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴).

اهل بیت علیهم السلام نیز به تبعیت از منطق قرآن و پیامبر ﷺ درباره ترک دشنام به گمراهان، همیشه بر منطق و استدلال تکیه می کردند و در رفتار اجتماعی و روزمره و نیز در عرصه های علمی، مدارا و نرمش با مخالفان مذهب را به شکل کاملی متجلی می کردند.

شدت اهتمام ائمه علیهم السلام به حفظ وحدت و انسجام امت اسلامی به اندازه ای است که حتی آن بزرگواران، شیعیان را در مقابل توهین به وجود مقدسشان نیز به صبر فرا می خواندند و از آن ها می خواستند که جز خیر و نیکی چیزی در میان آن ها و مخالفان وجود نداشته باشد؛ چنان که یکی از یاران امام صادق علیهم السلام به نام «مُرازم» می گوید: «امام صادق علیهم السلام برای رساندن نامه ای مرا مأمور کرد. هنگامی که خارج شدم، مرا صدا زد و فرمود: ای مرازم! چرا بین تو و بین مردم [مخالفان] جز خیر و نیکی نباشد، گرچه به ما دشنام دهند؟!» (طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

ب. شیوه برخورد علمای برجسته شیعه با مخالفان

مبنای علمای شیعه در اثبات حقانیت خود در طول تاریخ و نیز در عصر حاضر، بر استدلالات علمی و استناد به نقل مسائل عقلی است، نه اهانت و رد مخالف و عدم مباحثه علمی. علمای شیعه با توجه به قرآن کریم که می فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَ

المَوْعِظَةُ الْحَسَنَةُ وَ جَادِلُهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵) برای اثبات حقانیت خود، روش حکمت، موعظه و جدال احسن را انتخاب کردند که هر سه روش در مقابل تهمت و زور است. بر این اساس، همه علمای شیعه در بحث‌ها و مناظرات علمی خودشان طبق فرمایش قرآن کریم، از همین روش استفاده می‌کردند. آثار علمایی مانند سید مرتضی، شیخ مفید، شیخ طوسی و... همه در راستای اثبات حقانیت معارف مستدل شیعه و در جواب به مخالفان از راه قلم و مباحثه علمی و به دور از اهانت است. /شافی سید مرتضی در جواب اشکالات قاضی عبدالجبار معتزلی در امامت، تجرید الاعتقاد خواجه نصیر، شب‌های پیشاور و... سیاست استدلالی و منطقی شیعه در مباحثات و برخورد با مخالفان را ثابت می‌کند.

۳-۵. عدم ذکر شأن نزولها و اقوال مشهور

یکی دیگر از روش‌هایی که فخر رازی ذیل آیات ولایت و خلافت در پی گرفته است، عدم ذکر شأن نزولها و اقوال مشهور است که بدون توجه به دیدگاه و نظر مخالفان و روایات آنان، نظر خود را بیان می‌کند.

در اقوالی که در تفسیر آیه ۴۳ سوره رعد: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنِكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» وارد شده، قولی که بیان می‌کند حضرت علی (علیه السلام) مصداق «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» یا شاهد رسالت است، بیشتر از سایر اقوال است (برای نمونه ر.ک: زمخشری، ۱۴۱۵ق، ۲: ۳۸۵؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۶۹؛ نعلبی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۰۳؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ۹: ۳۳۶). با توجه به این که فخر رازی در موارد متعددی از تفسیر خود به مطالب تفسیر /الکشاف استناد می‌کند، معمولاً باید این قول زمخشری را که ذیل آیه هفدهم سوره «هود» نقل کرده است، دیده باشد؛ لذا فخر رازی همه اقوال ضعیف موجود در آیه را نقل کرده، اما در نقل این قول مشهور کوتاهی کرده است.

اقوالی را که فخر رازی در تفسیر آیه آورده است عبارتند از: ۱. منظور شهادت یا گواهی دادن آن دسته از اهل کتاب است که به پیامبر ایمان آوردند؛ یعنی عبدالله بن سلام، سلمان فارسی و تمیم داری. ۲. منظور از کتاب در این آیه، قرآن است؛ یعنی هر کس به فصاحت و بلاغت و آنچه از مطالب غیبی و علوم فراوانی که در قرآن وجود دارد دست پیدا کند، به اعجاز قرآن پی می‌برد؛ بنابراین علم کتاب یعنی قرآن. ۳. یعنی هر کس به تورات و انجیل که شامل بشارت‌های این دو کتاب به آمدن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است، علم داشته باشد، شاهد است که محمد (صلی الله علیه و آله) از طرف خدا مبعوث شده است. ۴. منظور از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» خدای تعالی

است (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۹: ۵۴)؛ در صورتی که فخر رازی در تفسیر آیه هفدهم سوره هود: «... أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ...» می‌نویسد: آن کسی که خداوند تعالی او را دارای بینه معرفی کرده است، محمد ﷺ است و منظور از بینه «قرآن» است. «تلاوة» به معنای «قرائت» است و بنا بر این توضیحات، برای مصداق «شاهد» صورت‌های گوناگونی بیان کرده‌اند: یکی از این وجوه جبرئیل است؛ دومی آن زبان پیامبر ﷺ است؛ سومین قول این است که منظور علی بن ابی‌طالب است که این بینه (قرآن) را تلاوت می‌کند و این که خداوند می‌فرماید «شاهدٌ مِنْهُ» یعنی این شاهد از محمد ﷺ و بعضی از اوست و منظور از این که فرمود «بعضی از او»، شرافت دادن به این شاهد است (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۷: ۲۹). فخر رازی در تفسیر آیه مزبور، شاهد بودن حضرت علی (علیه السلام) را چنین شیوا بیان می‌کند، ولی در تفسیر آیه ۴۲ سوره «رعد» این گفته‌های خود را فراموش می‌کند.

۳-۶. غبارآلود کردن فضا و ذکر اقوال پراکنده بدون ترجیح

یکی دیگر از روش‌هایی که فخر رازی ذیل آیات ولایت و خلافت به کار می‌رود، غبارآلود کردن فضای بحث است، با ذکر اقوال پراکنده، بدون این که یکی را بر دیگری ترجیح دهد؛ از جمله ذیل آیه ولایت که در تعیین مصداق «وَالَّذِينَ آمَنُوا» احتمالات گوناگونی را بدون ترجیح برمی‌شمرد. ذیل این آیه فخر رازی سعی کرده تا با بیان روایاتی که بیان‌گر و تأییدکننده نزول آیه درباره ابوبکر (روایاتی که از ابن‌عباس (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۸۱) و عکرمه (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲، ۳۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۳۳۵) نقل گردیده) و عبادة بن صامت (روایاتی که از ابن‌عباس (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۵۶۱) و عبادة بن الولید بن عبادة بن الصامت (طبری، ۱۴۱۲ق، ۶: ۱۸۶) نقل شده) است، برای اشخاص مذکور فضیلت‌سازی کند و به نوعی با فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقام مقابله برآید. فخر رازی در تفسیر فراز «وَالَّذِينَ آمَنُوا» بدون بیان نظر راجح، دو نظر را مطرح می‌کند؛ نظر اول: مراد همه مؤمنین باشد، و ذیل آن روایتی را در شأن نزول آیه که درباره «عبادة بن صامت» است نقل می‌کند. نظر دوم: مراد یک شخص معین باشد، و ذیل آن دو روایت مطرح کرده است؛ روایتی ناظر به این که آیه در شأن ابوبکر نازل شده است، و روایت دیگر مبنی بر این که آیه در شأن علی بن ابی‌طالب نازل شده است. در ادامه تفسیر، بدون توجه به احادیث متواتر که این آیه را شأن علی (علیه السلام) می‌دانند با ادله مبسوط، ایشان را از دایره مصداق آیه مبارکه خارج می‌کند (رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۳۸۲).

همچنین ذیل آیه چهارم سوره تحریم: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» با آوردن اقوال (قیل‌های) گوناگون، برای این که آیه را بی‌ربط به حضرت علی (علیه السلام) نشان دهد، فضا را غبارآلود می‌کند و این آیه را به همه ربط می‌دهد جز حضرت علی (علیه السلام) (رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰، ۵۷۰)؛ در حالی که منابع فراوانی از شیعه (ثمالی، ۱۴۲۰ق: ۳۳۵-۳۳۶؛ قمی، ۱۳۶۳، ۲: ۳۷۷؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۴۹۳-۴۹۰؛ علم‌الهدی، ۱۴۳۱ق، ۳: ۴۰۴؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۶۷۵-۶۷۴) و بعضی منابع اهل سنت (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۴۱-۳۵۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۴۳-۲۴۴؛ حقی بروسوی، بی‌تا، ۱۰: ۵۳)، به تصریح مراد از «صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» را حضرت علی (علیه السلام) دانسته‌اند، و بعضی دیگر از منابع سنی (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۹: ۳۴۸؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۳۰۹؛ ابن جزری، ۱۴۱۶ق، ۲: ۳۹۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ۸: ۱۸۸) یکی از احتمالات مطرح‌شده را حضرت علی (علیه السلام) می‌دانند، ولی فخر رازی هر احتمالی را آورده است جز ذکر نام حضرت علی (علیه السلام).

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج حاصل از پژوهش که پس از تحلیل و بررسی روش‌ها و ادله فخر رازی در مواجهه با ادله شیعه ذیل آیات ولایت و خلافت و سپس نقد این دلایل به دست می‌آید عبارتند از:

۱. برای اثبات خلافت ابوبکر و سلب ولایت حضرت علی (علیه السلام) به احادیث ضعیف و جعلی استناد کرده است، که ضعیف و جعلی بودن این احادیث در منابع اهل سنت آمده است.
۲. به سیاق استناد می‌کند، تا در آیات ولایت ثابت کند «ولی» به معنای «محبت و دوستی» است، نه «سرپرستی»؛ در صورتی که آیات ولایت هم‌سیاق نیستند، و بر یک‌پارچه نبودن این آیات، روایات فراوانی از شیعه و سنی آمده است. و بنا به نظر دانشمندان در صورت تعارض دلیل لفظی (روایات) و دلیل لسانی (سیاق)، دلیل لفظی مقدم است.
۳. در استناد به مباحث ادبی مانند: عدم صحت اطلاق جمع و اراده مفرد، اشکال در معنای واژگان و عدم دلالت «إنما» بر حصر، بر «ولی» به معنای محبت و نصرت اصرار می‌ورزد.
۴. در مواردی با نادیده گرفتن ادله شیعی راه توهین را در پیش گرفته و از جملاتی شبیه: «بعض الحمقى من الروافض»، «لروافض لعنهم الله» و... بهره می‌برد؛ در صورتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، اهل بیت (علیهم السلام) و علمای برجسته شیعه، همواره در برخورد با مخالفان، راه مدارا و نرمش را در پیش می‌گرفتند.

۵. از دیگر رویکردهای ایشان، عدم ذکر اقوال مخالف است. او ذیل برخی آیات ولایت، اقوال مشهوری را که درباره حضرت علی (علیه السلام) هست نادیده گرفته و بدون استناد به آنها، برای اثبات خلافت ابوبکر به اقوال دیگری روی می‌آورد که خلافت او را ثابت کند، و در مواردی هم برای کم‌اهمیت جلوه دادن مقام و شخصیت حضرت علی (علیه السلام)، با آوردن اقوال گوناگون در کنار اقوال مشهور، فضای بحث را غبارآلود می‌کند.

منابع

۱. ابن‌العربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، (بی‌تا)، احکام القرآن، بی‌جا، بی‌نا.
۲. ابن‌بطریق، یحیی بن الحسن (الحلی)، (۱۴۱۲ق)، عمدة عیون صحاح الأخبار، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی، تهران، مکتبۃ الامام القائد السید الخامنهای فی الحج، الطبعة الثالثة.
۳. ابن‌تیمیه الحرانی، أحمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۶ق)، منهاج السنة النبویة فی تفصیح الکلام الشیعیة القدریة، بی‌جا، مؤسسة قرطبة.
۴. ابن‌جزی، محمد بن احمد، (۱۴۱۶ق)، التسهیل لعلوم التنزیل، تحقیق: عبدالله خالدی، بیروت، دار الارقم بن ابی‌الارقم، چاپ اول.
۵. ابن‌جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲ق)، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ اول.
۶. ابن‌جوزی، ابوالفرج، (۱۳۸۵ق)، الموضوعات، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۷. ابن‌حجر العسقلانی، ابوالفضل أحمد بن علی، (۱۴۰۶ق)، لسان المیزان، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۸. ابن‌حزم الأندلسی، أبو محمد علی بن أحمد، (بی‌تا)، المحلی، مدینه، دار الفکر.
۹. ابن‌عبدالبر، (۱۴۱۲ق)، الإستیعاب، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجبیل.
۱۰. ابن‌عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، (۱۴۲۲ق)، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۱۱. ابن‌عطیه، مقاتل، (۱۴۲۳ق)، أبهی المراد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، محقق: حمود، محمد جمیل، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. ابن‌فارس، زکریا، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الإسلامی.
۱۳. ابن‌کنیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۴. ابن‌مردویه، أحمد بن موسی، (۱۴۲۲ق)، مناقب علی بن أبی‌طالب و ما نزل من القرآن فی علی، مع و ترتیب: محمد حسین حرزالدین، قم، دارالحديث.
۱۵. ابی‌نعیم الإصفهانی، احمد بن عبدالله، (۱۴۰۶ق)، النور المشتعل، تحقیق و تعليق: محمدباقر المحمودی، وزارة الإرشاد الإسلامی، الطبعة الاولى.

۱۶. اربلی، علی، (۱۴۲۶ق)، *كشف الغمه في معرفة الائمة، تحقيق: علي الفاضلي، قم، المجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام*.
۱۷. اسكافي، محمد، (بی تا)، *المعيار و الموازنة في فضائل الإمام اميرالمؤمنين علي بن أبي طالب*، تحقيق: محمدباقر المحمودی، بیروت، بی تا.
۱۸. امینی، محمدحسین، (۱۲۹۷ق)، *الغدیر، بیروت، دارالکتب العربی*.
۱۹. آلوسی، سیدمحمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیة، بیروت*.
۲۰. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول*.
۲۱. _____ (۱۴۰۶ق)، *غایة المرام و حجة الخصام، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، الطبعة الثانية، منشورات آيةالله المرعشي النجفي*.
۲۲. بیاضی، علی بن یونس عاملی، (بی تا)، *الصراط المستقیم الی مستحق التقديم، تحقيق: محمدباقر یهودی، بی جا، مکتبہ مرتضویه*.
۲۳. البیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۲۱ق)، *تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و أسرار التأویل)*، تحقيق: عبدالقادر عرفان العنا حسونه، بیروت، دارالفکر، الطبعة الاولى.
۲۴. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، (۱۴۲۲ق)، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی*.
۲۵. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، *ولایت علوی، قم، اسراء*.
۲۶. _____ (۱۳۸۷)، *تفسیر تسنیم، تحقيق: عبدالکریم عابدینی، بی جا، اسراء*.
۲۷. الجوینی الحموی، ابراهیم بن محمد، (۱۴۰۰ق)، *فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و الأئمة من ذریتهم، بیروت، مؤسسة المحمودی، الطبعة الأولى*.
۲۸. حسکائی، عبیدالله بن احمد، (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی*.
۲۹. حسینی استرآبادی، سیدشرف الدین علی، (۱۴۰۹ق)، *تأویل الآيات الظاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی*.
۳۰. حقی بروسوی، اسماعیل، (بی تا)، *تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر*.
۳۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *نور الثقلین، قم، اسماعیلیان*.
۳۲. دزآباد، حامد، (۱۳۹۳)، *ارزیابی میانی و ادله قرآنی خلافت خلفا، قم، مشعر*.
۳۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، (بی تا)، *تلخیص کتاب الموضوعات، بی جا، مکتبہ الرشد*.
۳۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، (۱۹۸۶)، *الأربعین فی اصول الدین، قاهره، مکتبہ الکلیات الازهریة*.
۳۵. _____ (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب (تفسیر الکبیر)، دار إحياء التراث العربی، بیروت*.
۳۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیة*.
۳۷. رجبی، محمود، (۱۳۸۳)، *روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چاپ اول*.

۳۸. رشید رضا، (۱۴۲۳ق)، تفسیر القرآن العظیم (المنار)، تحقیق: سمیر مصطفی رباب، الطبعة الأولى، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۳۹. الزركشى، بدرالدين، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، البرهان في علوم القرآن، تحقيق: عبدالرحمن المرعشى، الشيخ جمال حمدى الذهبى، الشيخ ابراهيم عبدالله الكردى، بيروت، دار المعرفة، الطبعة الثانية.
۴۰. الزمخشري، ارالله محمود بن عمر، (۱۴۱۵ق)، الكشّاف عن حقايق غوامض التنزيل، تحقيق: محمد عبدالسلام شاهين، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى.
۴۱. ساعدي، محمد، (۱۳۹۴)، آيات امامت و ولايت در تفسیر المنار، قم، مركز بين المللى ترجمه و نشر المصطفى.
۴۲. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، (بی تا)، بحر العلوم، بی جا، بی نا.
۴۳. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، (۱۳۸۰)، تفسیر سورآبادی، تهران، فرهنگ نشر نو.
۴۴. ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۲۱ق)، سعد السعود، تحقیق: فارس تیریزیان (الحسّون)، قم، دليل، الطبعة الاولى.
۴۵. _____، (۱۳۹۹ق)، الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، قم، الخيام.
۴۶. سيد مرتضى علم الهدى، على بن حسين، (۱۴۳۱ق)، نفائس التأويل، بيروت، الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
۴۷. _____، (۱۴۱۰ق)، الشافی في الإمامة، تحقيق و تعليق: سيد عبدالزهراء حسینی، تهران، مؤسسه الصادق عليه السلام.
۴۸. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور في تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۴۹. _____، (۱۴۱۰ق)، لباب النقول في اسباب النزول، تصحیح: بدیع السید اللحام، بیروت، دار الهجرة، چاپ اول.
۵۰. _____، (بی تا)، الإتقان في علوم القرآن، بی جا: دارالکتاب العربی.
۵۱. _____، (۱۴۱۷ق)، الآلی المصنوعة في الأحادیث الموضوعة، بيروت، دار الكتب العلمية.
۵۲. شاکر، محمدکاظم، (۱۳۷۶)، روش‌های تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۳. شرف‌الدین، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، المراجعات، تحقیق: حسین الرازی، قم، المجمع العالمی لأهل البيت.
۵۴. شیرازی، محمد، (۱۴۰۰ق)، تقریب القرآن إلى الأذهان، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۵۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، الإفصاح في الإمامة، المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید.
۵۶. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۰۷ق)، الفوائد المجموعة في الأحادیث الموضوعة، بیروت، المكتب الإسلامی.
۵۷. الصالح، الصبحی، (۱۹۶۸)، مباحث في علوم القرآن، بیروت، دار العلم للملایین، الطبعة الخامسة.
۵۸. صدر، سیدمحمدباقر، (۱۴۲۳ق)، دروس في علم الأصول، تحقیق: سیدعلی‌اکبر حائری، قم، مجمع اندیشه اسلامی.

۵۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (بی تا)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۶۰. الطبرانی، سلیمان بن أحمد، (۱۴۱۵ق)، *المعجم الأوسط*، تحقیق: قسم التحقیق بدار الحرمین، بی جا، دار الحرمین.
۶۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصرخسرو.
۶۲. طبرسی، علی بن حسن بن فضل، (۱۳۸۵)، *مشکاة الانوار فی غرر الأخبار*، نجف، بی نا.
۶۳. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
۶۴. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۶۵. _____ (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية، قم، دارالتفاهة، چاپ الاولى.
۶۶. _____ (۱۳۹۴ق)، *تلخیص الشافی*، قم، منشورات العزیزی، الطبعة الثالثة.
۶۷. عبدالرحمن ایچی، (بی تا)، *المواقف فی علم الکلام*، بیروت، عالم الکتب.
۶۸. عزة دروزه، محمد، (۱۳۶۵)، *عصر النبی و بیئته قبل البعثة*، دمشق، دار الیقظة العربیه.
۶۹. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
۷۰. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق)، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق: محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۷۱. الفیروزآبادی الشیرازی، مجدالدین محمد بن یعقوب، (۱۹۱۵)، *سفر السعاده*، مصر، بی نا.
۷۲. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصرخسرو، چاپ اول.
۷۳. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، تحقیق: طیب موسوی جزایری، قم، دار الکتب، چاپ سوم.
۷۴. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، *الأصول من الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۷۵. کنتوری، میرحامدحسین، (۱۴۰۵ق)، *عبقات الأنوار*، طهران، مؤسسة البعثة.
۷۶. المظفر، محمدرضا، (بی تا)، *اصول الفقه*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۷۷. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، دراسة و تحقیق: عبدالله محمود شحاته، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامی، تهران، چاپ اول.
۷۹. مبینی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیرکبیر.
۸۰. نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۸۸)، *بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سمت.
۸۱. النسائی، عبد الرحمن أحمد بن شعيب، (۱۴۱۱ق)، *السنن الكبرى*، تحقیق: عبدالغفار سلیمان البنداری، کسروی حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸۲. نیشابوری، الحسن بن محمد، (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: الشیخ زکریا عمیرات، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.